

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۲۸ - دو احتمال در مدلول «ثم یحییکم» و بررسی آن
تاریخ: ۲۴ دی ۱۳۹۷
مصادف با: ۷ جمادی الاولی ۱۴۴۰
جلسه: ۳۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

اختلاف در مدلول «ثم یحییکم»

آیه بیست و هشتم هم دلالت بر مبدأ و هم دلالت بر معاد دارد. ما کیفیت دلالت این آیه بر مبدأ و معاد را ذکر کردیم. «فأحیاءکم» و نیز «ثم یمیتکم» دلالت بر مبدأ دارد. «ثم یحییکم» نیز دلالت بر معاد دارد. در مورد «ثم یحییکم» این اختلاف هست که آیا إحیاء بعد از إمامت و در ابتدای عالم برزخ از آن استفاده می‌شود، یا دلالت دارد بر إحیاء در پایان عالم برزخ و بعد از آن «ثم إلیه ترجعون» می‌آید.

بررسی احتمال اول

به نظر می‌رسد که اگر بگوییم که «ثم یحییکم» دلالت بر حیات بعد از موت در دنیا می‌کند، این یک مشکلی دارد؛ مشکلی است که بین إمامت و إحیاء یک فاصله‌ای می‌افتد، چون می‌فرماید «ثم یمیتکم» که گفتیم معنایش این است که کسی که به این دنیا آورده می‌شود، میرانده می‌شود. بعد «ثم یحییکم» یعنی یک فاصله‌ای می‌افتد بین إمامت در این دنیا و إحیاء در عالم برزخ و این فاصله محل اشکال است. اگر ما إمامت در این دنیا را که پایان زندگی همه انسان‌ها است، مساوق و ملازم با حیات در عالم برزخ بدانیم یعنی بگوییم موت در این دنیا انتقال از یک نشئه‌ای به نشئه دیگر است، بالاخره این فاصله‌ای که اصطلاحاً بین إمامت و بین إحیاء در عالم برزخ وجود دارد و آیه حاکی از آن است، آن فاصله چیست؟ اگر می‌گفت خدا شما را می‌میراند و بعد بلافاصله زنده می‌کند «ثم یمیتکم فیحییکم»، این می‌توانست دلالت کند بر إحیاء در ابتدای ورود به عالم برزخ، اما فرموده است «ثم یحییکم»، یعنی بین إمامت و إحیاء فاصله‌ای است. این مسئله می‌تواند مبعّد دلالت «ثم یحییکم» بر إحیاء در آغاز ورود به عالم برزخ باشد چون قاعدتاً نباید بین مرگ در این دنیا و حیات در عالم برزخ فاصله‌ای باشد چون مرگ در این دنیا مساوی است با ورود به عالم برزخ و فاصله معنا ندارد. لذا این نکته تا حدودی این احتمال را بعید می‌سازد که «ثم یحییکم» اشاره به آغاز حیات در عالم برزخ باشد.

بررسی احتمال دوم

احتمال دیگر اینکه بگوییم «ثم یحییکم» یعنی این که خداوند شما را در پایان عالم برزخ و قبل از ورود به قیامت زنده می‌کند و آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید، این احتمال هم خالی از بُعد نیست چون إحیاء مسبوق به موت است یعنی باید قبلش یک موتی تصویر شود تا زنده کردن معنا پیدا کند. طبق این احتمال باید در عالم برزخ موتی اتفاق بیافتد و آنگاه خدا إحیاء کند آن میت را در حالی که در آیه سخن از زندگی و حیات در برزخ نیست و آنچه که در آیه آمده

ثمّ یمیتکم است، یعنی شما را در این دنیا می میراند. بعد کأنّ این موت امتداد دارد تا پایان برزخ و آنجا شما را إحیاء می کند.

سبق این إحیاء به موت به حسب ظاهر در آیه حفظ شده است، چون فرموده: «کنتم أمتاً فأحیاکم» این إحیاء مسبوق به موت است زیرا حیات اول، قبلش موت بوده است. بعد می فرماید: «ثمّ یمیتکم»، بعد شما را میراند، إماتة هم باید مسبوق به حیات باشد تا معنا پیدا کند. این حیات دنیایی هم وجود داشته است. لکن «ثمّ یحییکم» اگر بخواهد اشاره به إحیاء قبلا از ورود به قیامت داشته باشد و حکایت از معاد کند، جای این سؤال است که این إحیاء آخر مسبوق به چه موتی است؟ آیا منظور إحیاء بعد از إماتة در این دنیا است، که در این صورت دیگر بر حیات برزخی دلالت نمی کند.

به هر حال این دو احتمالی که در «ثمّ یحییکم» وجود دارد، هر دو از جهتی مبتلا به اشکال است.

خلاصه بررسی دو احتمال

پس به طور کلی «ثمّ یحییکم»، غیر از آن دو احتمالی که در گذشته گفتیم (که بعضی از آن مبدأ را استفاده کردند و بعضی آن را احتجاج برای معاد دانستند)، دو احتمال دیگر در دلالتش بر معاد وجود دارد.

یک احتمال اینکه «ثمّ یحییکم» اشاره به آغاز حیات برزخی داشته باشد. بنابر این از آنجا که حیات برزخی مقدمه ورود به قیامت است، می توانیم بگوییم که مجموعاً با این مقدمه آیه دلالت بر معاد دارد، یعنی با بیان برزخ و حیات برزخی و مقدّمیتی که برای ورود به قیامت دارد، از آن استفاده می شود که دارد معاد را بیان می کند. ولی این احتمال مشکلش این است که با توجه به ذکر کلمه «ثمّ» باید قهراً بگوییم که بین إماتة در این دنیا و إحیاء در برزخ یک فاصله ای افتاده باشد، بالاخره آن فاصله چیست؟ یعنی بعد از آن که انسان از دنیا رفت یک مدتی مرده می ماند و بعد در عالم برزخ زنده می شود؟ این با ظواهر ادله سازگار نیست. ادله اقتضا دارند که به محض مردن انسان وارد عالم برزخ می شود. بعلاوه اگر در حقیقت موت دقت کنیم، در واقع موت انتقال از یک نشئه ای به نشئه دیگر است نه نیستی و نابودی و لذا دیگر بین إماتة و إحیاء نباید فاصله ای باشد پس این احتمال ردّ می شود.

احتمال دوم این که «ثمّ یحییکم» اشاره می کند به إحیاء انسان در پایان برزخ و زمانی که وارد قیامت می شود. آنگاه اگر منظور این باشد چطور ما می توانیم بین اماتة در پایان در این دنیا و پایان عالم برزخ رابطه برقرار کنیم؟ آیا از موت در دنیا تا إحیاء برای ورود به قیامت، بشر حیات داشته یا مرده بوده؟ از این آیه نشانه ای بر حیات استفاده نمی شود مگر این که بگوییم موت در واقع انتقال از یک نشئه ای به نشئه ای دیگر است. اگر این باشد بالاخره إحیاء چه معنایی پیدا می کند؟ اگر بگوییم زنده است حیات برزخی چگونه می تواند از این آیه استفاده شود؟ به هر حال هر دو احتمال از جهتی قابل اخذ و از جهتی قابل اشکال است.

سوال:

استاد: نه این برای همه است و شامل مؤمن و کافر می‌شود و این سیر همه انسان‌ها است. ما در آنجا هم معاد جسمانی داریم و این طور نیست که بگویند روح شما به سوی خدا بر می‌گردد و آن بدن هم معاد دارد و ما هم قائل به معاد جسمانی هستیم و هم معاد روحانی.

سوال:

استاد: آن مرگ همان مرگی است که در این دنیا همه انسان‌ها گرفتارش می‌شوند. در این که ما عالمی به نام برزخ داریم که در آن انسان حیاتی دارد و مؤمنان منتعم هستند و کافران منتقم، تردیدی نیست و آیاتی دیگر از قرآن دلالت بر این مطلب می‌کند. بحث در دلالت این آیه است که آیا این آیه چنین حیاتی را می‌رساند یا نه؟ استدلال منکران دلالت آیه بر برزخ را توضیح دادیم. آنها از قرابت سیاق این آیه و آیه ۱۱ سوره غافر خواستند استفاده کنند که این آیه دلالت بر حیات برزخی ندارد؛ ما به آنها جواب دادیم و گفتیم که این دو آیه علی‌رغم قرابت سیاق، تفاوت هم دارد لذا استدلال منکران دلالت آیه بر برزخ را رد کردیم. اما علی‌رغم این که آن استدلال را رد کردیم، حالا می‌خواهیم ببینیم که خود این آیه چگونه دلالت بر معاد می‌کند؟

دو فقره از این آیه دلالت بر مبدأ داشت که توضیح دادیم: یکی «فأحياکم» و دیگری «ثم يمیتکم». دو فقره هم دلالت بر معاد دارد: یکی «ثم یحییکم» است. بحث در کیفیت دلالت «ثم یحییکم» بر معاد است که دو احتمال در آن هست. یکی این که خداوند بعد از مردن در دنیا شما را در عالم برزخ زنده می‌کند و «ثم إلیه ترجعون» اشاره می‌کند بر معاد که بعد از آنکه شما در عالم برزخ زنده شدید، یک روزی هم به سوی خدا باز می‌گردید. از آنجا که برزخ مقدمه ورود به قیامت است، لذا می‌توانیم بگوییم که این دلالت بر معاد دارد چون برزخ هم مقدمه معاد است. منتهی گفتیم که مشکل این احتمال کلمه ثم است. لازمه استعمال کلمه ثم در این مقام این است که بین مرگ در دنیا و بین زنده شدن در برزخ یک فاصله ای باشد چون ثم دلالت بر تأخیر دارد و ما نمی‌توانیم این را بپذیریم که انسان بین مردنش در دنیا و بین تولدش در برزخ یک فاصله‌ای وجود دارد که معلومی نیست چیست. بله اِماتة در دنیا وجود دارد و اگر مساوق باشد با حیات برزخی، دیگر کلمه ثم معنا ندارد.

اگر بگوییم که «ثم یحییکم» اشاره دارد به احتمال دوم، یعنی اِحیاء در پایان عالم برزخ که بعد از آن وارد قیامت می‌شود، مشکل این احتمال این است که در این فاصله بین موت در دنیا و زنده شدن در آخر برزخ، انسان تکلیفش از نظر موت و حیات چیست؟ اگر آن موت در دنیا که از آن تعبیر شد به «ثم يمیتکم» امتداد پیدا کرده تا پایان برزخ و در آخر برزخ خدا او را زنده کرده، دیگر از این حیات برزخی استفاده نمی‌شود. البته توجه داشته باشید که در این صورت از آیه نفی برزخ استفاده هم نمی‌شود، اما اثباتش هم استفاده نمی‌شود فو قش این است که این آیه طبق احتمال دوم نسبت به برزخ سکوت دارد.

سوال:

استاد: عرض ما این بود که بالاخره وقتی «ثمّ یحییکم» می‌گوید، اگر بدین معنا باشد که شما را در آخر عالم برزخ زنده می‌کند. اینجا یا باید بگوییم که قبلش موت بوده و منظور همان موتی است که پس از حیات در دنیا اتفاق افتاده، این دلالت بر حیات برزخی نمی‌کند. اگر هم بگوییم که این شخص در عالم برزخ حیّ بوده آنگاه این حیّ چطور نیاز به إحياء دوباره دارد؟

سوال:

استاد: ثمّ دلالت بر تأخیر زمانی دارد و تأخیر در رتبه اینجا معنا ندارد. «ثمّ یحییکم» یعنی این حیات مسبوق به یک موتی است. بالاخره بعدیت زمانی‌اش مسلم است منتهی ما بعدیت زمانی دو نوع است: گاهی بعدیت زمانی بدون فاصله است و گاهی هم همراه فاصله؛ اگر فاصله‌ای هم نباشد بالاخره بعدیت زمانی وجود دارد. اگر صرف اختلاف در رتبه باشد معنایش این است که موت و حیات هم زمان هستند و این معنا ندارد چون خلاف ظاهر کلمه ثمّ است که دلالت بر تأخیر زمانی دارد، اگر این فاصله را هم بر داریم بالاخره حیات بعد از موت است و این بعدیت زمانی است پس معنا ندارد که اختلاف حیات و موت فقط در رتبه باشد و همزمان هر دو باشد. چون معنای اختلاف رتبی این است که در زمان واحد هر دو هستند اما رتبه‌ها متفاوت است مثل تقدّم علت بر معلول در چرخاندن کلید. با دست، اینها از نظر زمانی یکی هستند یعنی همان زمانی که دست شما می‌چرخد، کلید هم می‌چرخد. پس در این حالت شما باید ملتزم شوید که موت و حیات در زمان واحد مجتمع هستند و این ممکن نیست.

سوال:

استاد: اگر می‌خواهید بگویید که حیات مساوی است با رجوع به خدا، این درست نیست و خلاف کلمه ثمّ است. به علاوه مسئله رجوع به خدا حتی از نظر زمانی با حیات، با هم فرق دارند و این طور نیست که اینها در زمان واحد باشند. به هر حال در مورد «ثمّ یحییکم» اشکال علی کلّ من الإحتمالین وجود دارد.

سوال:

استاد: بله مسلماً هست آیات و روایات بر این مطلب دلالت می‌کنند که حیات در برزخ هست و آنها در آنجا متنعم و یا متنقم اند می‌گویند که روح در جسم مثالی قرار می‌گیرد. بهترین تشبیه برای این مسئله خواب است، همان طور که در خواب خوشحال می‌شوید و یا ناراحت هستید و یا احساس درد می‌کنید، در برزخ هم همینطور است.

«والحمد لله ربّ العالمین»